ایران

صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیرمسئول: مهدی شفیعی

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: شرکت چاپ جام‌جم / سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی چاپخانه همشهری
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲
http://irannewspaper.ir

اذان ظهر ۱۱/۴۸ | اذان مغرب ۱۷/۲۵ | نیمه شب شرعی ۲۳/۰۵ | اذان صبح فردا ۵/۰۵ | طلوع آفتاب فردا ۶/۳۰

سخن روز

پیامبراکرم (ص):
هر کس از شما در خوردن قسم جدی تر است، به جهنم نزدیک تر است.
کنزالعمال، ج ۱۱، ص ۷، ح ۳۰۳۹۰

محمدخزاعی: نظارت بر شبکه نمایش خانگی به وزارت فرهنگ برگردد

صفر تا صد جریان «وی او دی ها» به وزارت فرهنگ برگردد. مأموریت ساترا، اساساً، با سایر مأموریت‌های سازمان صداوسیما مغایرت دارد. مأموریت‌های بزرگ و متعدد صدا و سیما، باعث می‌شود تا این مأموریت مضاعف بدرستی پیگیری نشود و تناقضات نظارتی صداوسیما در پلتفرم‌ها و تلویزیون گواه این موضوع است. ضمن اینکه تلویزیون در حالی می‌خواهد در این زمینه نظارت و سیاستگذاری کند که خودش یکی از رقبای این پلتفرم هاست و به‌خاطر این رقابت و تضاد منافعی که دارد نمی‌تواند کار ارزیابی، نظارت و ارزشیابی محتوایی این بخش را برعهده داشته باشد. معتقدیم مصوبه مجلس در این زمینه نیازمند بازنگری و اصلاح است. از نمایندگان محترم مجلس و کمیسیون فرهنگی انتظار داریم به بررسی و بازنگری این موضوع بپردازند و نظارت بر شبکه‌های نمایش خانگی را به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بازگردانند.

از صحبت‌های رئیس سازمان سینمایی

وقتی چیزی مرا رنج می‌داد، در مورد آن با هیچ کس حرفی نمی‌زدم. خودم در موردش فکر می‌کردم، به نتیجه می‌رسیدم و به تنهایی عمل می‌کردم. نه اینکه واقعاً احساس تنهایی بکنم، فکر می‌کردم که انسان‌ها در آخر، باید خودشان، خودشان را نجات دهند.

کافکا در کرانه/ هاروکی موراکامی

نـــگاره
فرهاد آرام‌راد

نیمی از مردم جهان
به آب سالم لوله کشی دسترسی ندارند.

تصمیم با مخاطب است

یادداشت

سجاد نوروزی
سینمادار و عضو شورای صنفی نمایش

اگر تحلیل درستی از گزاره‌ها نداشته باشیم طبعاً به نتایج نادرست می‌رسیم و نتایج نادرست، سیاستگذاری‌های غلط درپی دارد. در مقوله اکران، تا به امروز با فقدان نگاه فنی و راهبردی مواجه بودیم. بر همین اساس تحلیل‌های غلط از آن منتج می‌شد و به تبع آن سیاستگذاری‌ها هم نادرست بود. تحلیل‌های خام و سستی که درباره اکران سینما در بحران کرونا می‌شد حاصل همین فقدان نگاه فنی بود. پیش‌بینی می‌کردند که سالن سینما موجودیتش را از دست داده و بعد از کرونا هم مخاطبان به سینما برنمی‌گردند. در همین ایام با اکران یک فیلم دارای مخاطب، بطلان این نظریه آشکار شد. می‌گفتند با رشد و رونق vodها مخاطب از سالن سینما خداحافظی خواهد کرد اما امروز با وجود جاافتادن پلتفرم‌های نمایشی، شاهد سلام گیشه به رونق هستیم. با اکران فیلمی که سازنده‌اش اعتماد مخاطبان را حفظ کرده از یک‌سو شاهد بازگشت مخاطب به سینما و از سوی دیگر اقبال صاحبان آثار به اکران هستیم. آثار اصغر فرهادی همیشه کنجکاوی‌برانگیز است و رغبت مخاطب برای تماشای آن بالاست. به یاد داشته باشیم که این میزان فروش حاصل ظرفیت ۵۰ درصدی سالن‌های سینماست و در شرایط عادی به‌طور حتم فروش این فیلم چند برابر می‌شد. در کنار اکران یک فیلم پرمخاطب، فروکش کردن بحران پاندمی کرونا، واکسیناسیون عمومی و... فضایی ایجاد کرده که می‌شود به رونق دوباره سینما امید بست. حالا اغلب صاحبان آثاری که برای بهتر شدن شرایط منتظر ماندند و همچنین فیلمسازان سرخورده از شرایط اکران آنلاین، به اکران در سینماها ترغیب شده‌اند. باید منتظر ماند و دید چه سرنوشتی در انتظار آنهاست و فیلم‌شان در گیشه با چه استقبالی مواجه خواهند شد. آنچه به‌طور قطعی می‌توان درباره آن نظر داد این است که سالن‌های سینما به فیلم‌هایی اختصاص خواهند یافت که مخاطب دارند. دیگر هیچ سینماداری چراغ سالن‌اش را برای فیلم بدون مخاطب روشن نمی‌کند. در دو هفته گذشته فیلم‌های بسیاری متقاضی اکران شدند و همزمان زمزمه‌های نگران‌کننده درباره ویترین شلوغ اکران پاییز به گوش رسید. به عنوان عضوی از شورای صنفی نمایش باید بگویم این شورا می‌توانست اکران را مهندسی کند و مانع نمایش برخی آثار شود اما طبیعتاً چنین تصمیم‌گیری جنجال و حواشی زیادی به همراه داشت. با تدبیر همه اعضا تصمیم بر آن شد هر فیلمی که بتواند با ۱۵ سالن سینما قرارداد ببندد مجوز ورود به چرخه اکران را دریافت کند. در واقع نظام عرضه و تقاضا، سرنوشت هر فیلم را مشخص می‌کند و به‌عبارت روشن‌تر این مخاطب است که تعیین می‌کند چه فیلمی اکران شود. برخلاف استدلال رایج غلط این بدان معنا نیست که فقط فیلم‌های کمدی مجال اکران خواهند یافت، در همین ایام استقبال از فیلم «قهرمان» خط بطلانی بر این فرضیه است. دیگر نگرانی مطرح شده در این ایام، احساس خطر نسبت به پدیده فیلم‌سوزی است. به اعتقاد من اساساً «فیلم‌سوزی» واژه بی‌معنایی است. مخاطب هر فیلمی را که دوست داشته باشد می‌بیند و به‌طور حتم، اثری در لیست انتخابش قرار می‌گیرد که دارای محتوای جذاب و تبلیغات درست باشد. نمی‌توان پشت یکسری مفاهیم پنهان شد و ضعف‌های حوزه تولید را پوشاند. فیلمی که نتواند با مخاطب ارتباط برقرار کند، ارتباط با سینمادار را هم از دست خواهد داد.

از هنر برای دوران سالمندی کمک بگیریم

هنر وروان

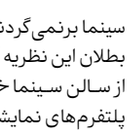

شهره طاعتی
مددکار اجتماعی

دوران سالمندی مانند دوران بلوغ با تغییراتی در جسم و روان افراد همراه است. شروع این دوران را از سن ۶۵ سالگی به بعد تخمین زده‌اند و عواملی مانند ژنتیک، تغذیه، بهداشت روان و غیره در کیفیت این دوره سهم بسزایی دارند. دوره سالمندی با کاهش قدرت بینایی، شنوایی، تحلیل جسمی و ضعف بدنی و بروز بیماری‌های مختلف همراه است، به‌همین دلیل مشکلاتی برای این افراد به‌وجود می‌آید؛ سالمندان تلاش می‌کنند راههای سازگاری با این دوره را بیابند. بعضی از آنها تسلیم این شرایط و علائم شده و عمر خود را در گوشه خانه و بیمارستان و در انزوا و حال بد طی می‌کنند؛ کمبود درآمد، زیاد شدن اوقات فراغت ونداشتن برنامه تمام وقت باعث می‌شود سالمندان احساس کم ارزشی کنند. مرگ همسر و ازدواج فرزندان به تنهایی این افراد می‌افزاید. موضوعی که باید به آن توجه کنیم این است که مغز انسان دیرتر از بقیه اندام‌های او پیر می‌شود و مغز یک فرد سالمند مانند مغزیک جوان فعالیت می‌کند. در سالمندی شاید فراموشی در حافظه کوتاه مدت رخ دهد ولی حافظه بلند مدت آنها بخوبی وبا دقت فعال است. یکی از روش‌های بسیار کاربردی و مؤثر برای بهبود کیفیت زندگی انسان‌ها در دوره سالمندی، استفاده از یکی از شاخه‌های هنر است.

می دانیم هنر در درون خود شکوفایی و خلاقیت را نهفته دارد و به مجرد اینکه بتواند در مرحله بروز و خلق اثر قرار گیرد می‌تواند آرامش و نشاط درونی به ارمغان آورد. از این خصیصه هنر می‌توانیم برای بهتر گذراندن دوران سالمندی افراد یاری بگیریم.

نسل جدیدی که در ایران به مرحله سالمندی رسیده است، جوانان قدیم هستند که دوران کودکی و جوانی خود را با آموختن مهارت‌های هنری و زندگی گذرانده‌اند. آنها بیشتر مایحتاج زندگی را خودشان تهیه می‌کرده‌اند. در اکثر خانه ها از فرش و گلیم‌هایی که خود بافته بودند استفاده می‌کردند. پشتی‌ها و ملحفه‌ها ،دستمال آشپزخانه ،رو میزی‌ها و تابلوهای سوزن دوزی شده هنر دست زنان خانواده‌های قدیم جزئی از وسایل مورد استفاده عادی آنان بوده است. ملزومات پخت نان، درست کردن وسایل و تجهیزات مورد استفاده در خانه را مردان درست می‌کردند، به همین علت سالمندان امروزی ما دارای مهارت وتوانمندی‌های بسیاری در زمینه‌های هنری هستند. همچنین آنها در گذشته و جوانی به دلیل نبودن رسانه‌های تصویری وارتباطات تلفنی دارای دوستی‌ها و معاشرت‌های نزدیکی با یکدیگر بوده که در دل همین معاشرت‌ها تبادل مهارت‌های هنری نیز صورت می‌گرفته است که روابط دوستانه آنها را استحکام می‌بخشید. اکثر سالمندان فکر می‌کنند که سن آنها افزایش یافته و از کارافتاده شده‌اند ،اما ما با کمی ریزبینی و دقت می‌توانیم طرح و برنامه‌هایی را برای آنها به مرحله اجرا بگذاریم که در آن از هنرهای صنایع دستی و مهارتی سالمندان بهره ببریم. ما می‌توانیم هم برای آموزش نسل جدید واحیا و زنده نگهداشتن این گونه هنرهای قدیمی و هم ارتقای سطح کیفیت زندگی آنها در دوران سالمندی از هنر آنها استفاده کنیم و با آگاهی دادن به خانواده‌ها، آنها را با این مقوله آشنا سازیم. آنها که در دوران جوانی تمامی ملحفه‌ها و دستمال و دستگیره‌های سوزن دوزی شده، چهل تکه‌های لحاف کرسی را خود می‌دوخته‌اند درحال حاضر نیز می‌توانند با داشتن فقط کمی اعتماد به نفس و نگاه مثبت به خود در دوران سالمندی از همان دستان خود کمک گرفته و مجدداً پارچه‌هایی را دردست بگیرند و اثر هنری خلق کنند . این آثاررا می‌توانیم به‌عنوان تابلوهای ارزشمندی از سالمندان‌مان به یادگار نگه داریم . این کار باعث افزایش حس کارآمدی در آنها می‌شود و امید به زندگی را در آنها افزایش می‌دهد.

روایت شهیدی که زنده شد

پیشنهاد

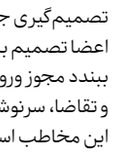

یعقوب صلاحی
روزنامه‌نگار

«بی‌نشان» روایت سرگذشت «امامعلی کونانی» یکی از آزادگان استان لرستان است که دوران جوانی خود را به‌صورت گمنام در زندان‌های مخوف عراق سپری کرده وزندگی و سرنوشت اش با زندگی و شهادت یک شهید گمنام گره خورده است. «بی‌نشان» که توسط فرحزاد جهانگیری نوشته و از سوی انتشارات «سوره مهر» منتشر شده با تعلیق بسیار زیبایی شروع می‌شود اما دقیقاً آنجاکه مخاطب با کتاب ارتباط برقرار می‌کند با فصل اول تحت عنوان «از تولد تا دوران انقلاب» مواجه می‌شود. فضای جذاب و تعلیقی که بخوبی آغاز شده است با ورود به فصل شکسته می‌شود و ادامه داستان به‌صورت تاریخی جلو می‌رود. امامعلی کونانی در فصل «از تولد تا دوران انقلاب» به بیان خاطرات این دوره از زندگی‌اش می‌پردازد.

عنوان فصل دوم کتاب «دوران بعد از انقلاب تا خدمت سربازی» است. ترک تحصیل و کارکردن در نانوایی وپس از آن ثبت نام برای رفتن به خدمت سربازی وگذراندن دوره آموزشی در لشگر ۹۲ زرهی اهواز و شهادت مرتضی، آموزش برای اعزام به جبهه و عملیات تکاوران از عمده مطالب این فصل است. در این میان شهادت مرتضی به‌دلیل ایجاد فضای عاطفی، جلوه ممتازی نسبت به سایر مطالب دارد.

«اسارت» عنوان فصل سوم کتاب است که به چگونگی اسارت، اردوگاه تکریت ۱۲ و گذراندن روزگار اسارت پرداخته است و از سختی ها و شکنجه‌های بعثی‌ها می‌گوید و اینکه از هر فشار روحی و روانی به اسرا دریغ نمی‌کردند تا روحیه آنها را تضعیف کنند. «آزادی از اسارت و بازگشت به وطن» عنوان فصل چهارم و پایانی این اثر است که دوباره به داستان ابتدای کتاب برمی‌گردد و چگونگی مواجهه با خانواده و قبری را که به نام خودش است شرح می‌دهد. تبادل اسرا و ورود به کوهدشت مطالب ابتدایی فصل چهارم است. پس از آن بدرستی و به‌دلیل شناخت نسبت به اوضاع و احوال فعلی راوی مطلب مختصری ذیل زیر فصل زندگی بعد از اسارت نگاشته شده است. تصاویر و اسناد در صفحات پایانی کتاب آورده شده است.

یکی از نقاط اوج و جذاب روایت نحوه مواجهه او با خانواده است که به خاطر تغییر چهره و ظاهر به او شک داشتند: «پدرم جلو آمد و لب‌های مرا بالا زد و رو به بقیه گفت: ایمان یک نشانه روی دندانش داشت. بعد به پایم نگاه کرد و سمت چپ سَرم را هم نگاه کرد. بعد از اینکه خوب بدن مرا بررسی کرد، گفت: والا این پسر من نیست. احتمال می دهم خودش نباشد. وقتی دیدم هنوز به من شک دارد بلند شدم نشستم. پدرم ترسید و خودش را عقب کشید. همه اطرافم نشستند. روبه‌روی پدرم نشستم و گفتم: انگار واقعاً قبول ندارید که من پسرت هستم. انگار من را نمی‌شناسید! رو به من کرد و گفت: نه والله نمی‌شناسم. پسر من این شکلی نبود.»

به انگیزه احراز هویت یکی از شهدای گمنام

نامت مثل نور روشن است

یادمان

اسماعیل علوی
دبیر گروه پایداری

کوله‌بار خستگی بر شانه دل بود و من
هفت وادی تشنگی تا فهم منزل بود و من
عقل در کار من و دل باز حیران مانده بود
عشق اما پا به پا در خدمت دل بود و من

از آن هنگام که هابیل به دست قابیل کشته شد، دست تقدیر مظلومیت را در سرنوشت انسان رقم زد، شهادت اوج این مظلومیت بود و از همان زمان شهادت تقدیر تاریخی انسان شد. تقدیری ازلی و ابدی که همچون امواج خروشان دریا، زندگی را تلاطم می‌بخشد و تازگی و طراوت می‌دهد و فلسفه خلقت و حجت الهی زندگی را یادآور می‌شود. براستی به حیات بدون شهادت اندیشیده‌ایم؟! به اینکه اگر شهادت نبود چه می‌شد؟ اگر شهادت نبود پشت زمین زیر بار کژی‌ها و نامردمی‌ها خم می‌شد، اگر شهادت نبود ظلم و فساد و تباهی همه جا کرسی اقتدار برپا کرده بود، اگر شهادت نبود خورشید حقیقت در پس ابرهای تیره و تار سیاهی‌ها، شهوات و خودخواهی‌ها پنهان می‌ماند و زمین از گرمی و روشنایی‌اش برای همیشه محروم می‌گشت.

ولی چنین نشد و از همان هنگام که کینه، حقه، حسد، خودپرستی

و شهوت در درون قابیل سربرآورد، شهادت نیز از فطرت خداجو و حقیقت‌طلب و ظلم‌ستیز انسانی قد برافراشت و صف حق و باطل را از هم جدا کرد و این‌گونه بود که شهادت تقدیر تاریخی انسان شد.

پس از فراغت از کار روزانه صفحه پیام‌های تلفن همراهم را می‌گشایم تا پیام‌های ارسالی را ببینم. در میان پیام‌ها، پیام شخص ناشناسی توجهم را جلب می‌کند. سلام! ... هستم از روابط عمومی موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، با توجه به احراز هویت یکی از شهدای مدفون در باغ موزه دفاع مقدس فردا صبح آیین تکریم این شهید با حضور خانواده شهید برگزار می‌شود....

پیام، یاد دوستان مفقودالاثرم را در خاطرم زنده می‌کند و فرصتی است تا میان این روزهای خاکستری با آن روزهای آفتابی پیوندی ایجاد کنم؛ بموقع درمحل برگزاری مراسم حاضر می‌شوم. خانواده شهید وجمع زیادی زودتر از موعد آمده‌اند و دور قبر شهید حلقه زده‌اند. بلندگو درحال پخش نوحه‌ای از زبان مادر شهید است؛ اما افسوس مادر شهید جمال محمدشاهی ۶ ماه قبل، پیش از آنکه فرصت یابد بر سر قبر فرزندش حاضر شود، به دنبال پدر شهید درگذشته است و اینک برادران و تنها خواهر شهید زائر قبر شناخته شده‌اش هستند. ازدحام جمعیت نشان از وفاداری مردم قدرشناس از جانفشانی‌های شهدا دارد. در میان شرکت‌کنندگان چندین جانباز ۷۰ درصد به چشم می‌آیند که در سوگواری خانواده شهید را همراهی می‌کنند. سردار شیخی جانشین موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس را در میان جمعیت می‌یابم و توضیحات وی را در ارتباط با موضوع شناسایی شهید و سایر مسائل می‌شنوم. به گفته سردار شیخی، پیکر شهید جمال محمدشاهی که هنگام دفن گمنام بوده در اردیبهشت سال ۱۳۹۰ همراه ۷ شهید دیگر در محل فعلی به خاک سپرده می‌شوند. در این فاصله یکی از شهدای گمنام مدفون در این محل شناسایی و اخیراً هویت شهیدجمال محمدشاهی نیز شناسایی شده است. سردار شیخی می‌افزاید؛ بسیجی شهید محمدشاهی در سال ۶۲ در عملیات والفجر ۴ و هنگام آزادسازی دره شیلر به شهادت رسیده و در جست‌وجوی شهدا، پیکرش درمحل اجرای این عملیات در خاک عراق کشف وبه صورت گمنام در این محل دفن می‌شود که خوشبختانه با پیگیری‌های به عمل آمده هویت این شهید به دست آمده است. سردار شیخی در ارتباط با کشف هویت بقیه شهدای گمنام مژده می‌دهد که این کار شدنی و در دست اقدام است که در شرایط جدید شتاب قابل توجهی به خود گرفته است. وی در همین ارتباط می‌افزاید: در دوره جدید شناسایی هویت شهدای گمنام که مدت آن کوتاه تر شده تاکنون چند شهید هویت شان شناسایی شده و در آینده این کار با سرعت بیشتری تا شناسایی همه شهدای گمنام ادامه خواهد یافت. وی گفت: کمیته جست‌وجو با تلاش مستمر در بیرون از خاک کشور در حال یافتن باقی مانده پیکر شهدای مفقود و شناسایی هویت آنان است.

هنرمندان در فضای مجازی

صفحه مجازی این روزهای اهالی فرهنگ وهنر بیشتر حال و هوای انتشار آثارشان را دارد و از روزهای ملال‌آور کرونایی که سینماها و سالن‌های تئاتر بسته بودند فاصله زیادی گرفته است. موضوع انتشار فیلم‌ها و تئاترها و نیز نشست‌های ادبی و شاعرانه از جمله موضوعاتی است که در ذیل می‌خوانید.

■ **چهره‌ها**

مصطفی جلالی فخر پزشک ومنتقد سینما در صفحه‌اش با انتشار عکسی از مجله فیلم امروز نوشت: کتاب آخر حمیدرضا صدر، از قیطریه تا اورنج کانتی را به سختی و ظرف یک هفته تمام کردم. از بس تکان‌دهنده، عریان و تلخ بود. نمونه چنین کتابی را تا به حال نخوانده بودم. شرح لحظات و روزهای دشوار زندگی با سرطان متاستاتیک، با کمترین امیدواری به معجزه بهبود. فقط مردگان از مرگ نمی‌ترسند. صدر بدون هیچ ملاحظه یا حتی هدفی اجتماعی، صرفاً خودش را در بی‌پرده‌ترین شکل ممکن به مخاطب عرضه می‌کند و عجیب‌تر این که در چنین شرایطی توانسته یک متن ادبی خواندنی و سرشار از جزئیات خلق کند. در شماره آبان‌ماه «فیلم امروز» مطلب نسبتاً مفصلی درباره این کتاب نوشته‌ام و امیدوارم بخوانید.

هوشنگ گلمکانی هم پس از سال‌ها رفاقت و صمیمیت با صدر، با اندوه و افسوسی دوچندان به‌دلیل رنجش و قهر چند ساله و بعد بیماری و فقدانش، درباره‌اش نوشته. از آن مطالب دلی و غیرمنتظره‌ای شده که هر چندسال یک بار می‌نویسد و خواندنی است.

گلاب آدینه کارگردان و بازیگرتئاتر و سینما با انتشار پوسترنمایش «بانوی محبوب من» که خود کارگردانی آن را برعهده دارد، خبر اجرای این تئاتر را برای مخاطبانش در صفحه خود گذاشته است. این نمایش از ۲۰ آبان ماه در سالن اصلی مجموعه تئاتر شهر به روی صحنه خواهد رفت. پوستر نمایش با طراحی محمدصادق زرجویان انجام شده و نوی سنده نمایشنامه آلن جی لرنر است و گلاب آدینه نیز متن را بازنگری کرده است. در این تئاتر بازیگران بسیاری ایفای نقش خواهند کرد. اما بازیگران اصلی آن عبارتند از:«رضا عمرانی، نورا هاشمی، جلیل فرجاد، امیر غفارمنش، میلاد رمضانی(ورجاوند)، شبیر پرستار، مرتضی امینی‌تبار، گلشید بحرایی و... .»

مهتاب کرامتی بازیگر سینما در صفحه خود با انتشار پوستر فیلم صحنه‌زنی نوشت: «با بیداری دوباره سینماها؛«صحنه‌زنی» از ۲۴ آذرماه راهی اکران پاییزی می‌شود. این فیلم به کارگردانی علیرضا صمدی، تهیه کنندگی مجید رضابالا و سرمایه‌گذاری مسعود و مجید زارع در سی و هشتمین جشنواره بین‌المللی فجر توانست سیمرغ نقره‌ای بهترین کارگردانی را دریافت کند.این فیلم روایتی متفاوت از معضلی اجتماعی را بیان می‌کند.در خلاصه کوتاهی از این فیلم سینمایی آمده است: اسد سر دسته یک باند خلافکاری است که با ورود لیلا به زندگی‌اش، همه چیز به یکبار تغییر می‌کند.»
در این فیلم مهتاب کرامتی، بهرام افشاری، پیام احمدی‌نیا، لیندا کیانی، محمد نادری، فرزانه سهیلی، سیامک ادیب، غزاله جزایری و مجید صالحی، اشکان صادقی و حمیدرضا نعیمی، امید روحانی و آتش تقی‌پور، بازی می‌کنند.

عبدالحکیم بهار مروج کتابخوانی سیستان و بلوچستانی در استوری خود با انتشار عکسی از بچه‌های سیستان و بلوچستان مطلبی از صفحه کتابخانه خانگی روستایی استوری کرده: «به مناسبت هفته کودک بچه‌های کتابخانه خانگی درمسجد تازه ساخت گرگز دور هم جمع شدند تا لحظات شادی را همراه هم در کنار دوستان کانون پرورش فکری بسازند.بچه‌ها کتاب خواندند، بازی و شادی کردند.
این هفته برای همه ما تلنگری است نسبت به کودکی و درباره حقوق کودکان‌مان آگاه‌تر و برای اتفاق‌های بهتر برای دنیای کودکی تلاش بیشتری کنیم. مثل همیشه به ساختن‌های خوب در حوزه کودکان امیدواریم. امیدواریم کتابخانه‌های خانگی روستایی را گسترش دهیم و با کودکان بیشتری کودکی را تجربه کنیم.»

علی دهباشی نویسنده و سردبیر مجله بخارا در صفحه خود درباره نشست با غفران بدخشانی شاعر معاصر افغانستانی نوشته است:«دویست و چهارمین نشست از سلسله جلسات صبح پنجشنبه‌های مجله بخارا اختصاص یافته است به دیدار و گفت‌وگو با غفران بدخشانی شاعر معاصر افغانستانی که در ساعت نه و نیم صبح پنجشنبه سیزدهم آبان ۱۴۰۰ در محل کتابفروشی فرهنگان قریب برگزار می‌شود. در این مراسم که با حضور شاعر خواهد بود صادق دهقان، مژگان نظری و علی دهباشی درباره آثار بدخشانی صحبت خواهند کرد و سرانجام شاعر سروده‌هایی از خود را خواهد خواند.به علت رعایت قوانین بهداشتی و شیوع کرونا این مراسم به‌صورت مجازی و به‌صورت زنده در نشانی‌های ارائه شده پخش می‌شود.این شاعر تاکنون چندین کتاب با مضمون‌های ادبی و پژوهشی به چاپ رسانده است که از جمله آنها می‌توان به «بهار بیداری»، «من ایرانم»، «نقدی بر ساختار نظام سیاسی در افغانستان»، «پشه‌های دُردی‌کش» اشاره کرد.

عکس نوشت

اهالی شهرستان خداآفرین این روزها مشغول برداشت پنبه هستند؛ کاری که هر ساله آبان شروع شده و تا دی ماه نیز ادامه پیدا می کند. این خطه از استان آذربایجان شرقی در برداشت پنبه رتبه نخست کشور را به خود اختصاص داده، نکته جالب توجه اینکه کشاورزان همچنان به صورت سنتی و دستی این کار را انجام می‌دهند.

خبرگزاری صدا و سیما